



شعر جهان سوزان علیوان



«سوزان علیوان» متولد ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۴ شاعر لبنانی. از پدری لبنانی و مادری عراقی متولد شد. به سبب جنگ و نبرد در گذر سال‌های کودکی را در اندلس و پاریس و قاهره گذراند. او شاعری بسیار شجاع و جسور بین شاعران معاصر عرب می‌باشد که همواره خضرة را امدار آدریس و العاقظ ط می‌نامند او را بنیانگذار شعر زنانه در ادبیات عرب می‌دانند. جسرارت زاید الوصف او در بیان احساسات ناب و جلوه‌های عاقلانه خصوصتی خاص و منحصر به فرد به شعرهای او داده است. «علیوان شاعری است که کلیات او زندگی می‌کند». این جمله اولین توصیفی بود که آدریس درباره او گذشت. تصویرهای بکر و بدیع، حجم زیادی مفاهیم از او شاعری تمام ساخته است. علیوان علاوه بر شعر، نقاش خوبی نیز هست و در زمینه نقاشی نیز فعالیت دارد.

پسند تو چه نمود که شاعران بسیاری، رو بگردید و صیغه نقاشی گری دارند و در حقیقت با کلیات به چای شعر سرودن، رسم و نقاشی می‌کنند. این فرآیند در اشعار شاعرانی که علاوه بر حرفه شعر سرای، نقاش هم هستند، بسیار موضوعیت پیدا کرده است. در ادبیات معاصر عرب شاعرانی که از این دو حرفه در کنار هم برخوردار هستند؛ علیوان، شاعر و نقاش معاصر است که جزو شاعران «جیل التسنینات» (دوره نود قرن بیستم) است. وی بسیاری از سازوکارهای نقاشی را به کار برده است و میان نقاشی و شعر او همبستگی زیادی وجود دارد. گویی او در دفترهای شعری اش، با موم و رنگ نقاشی می‌کند.

از این دو شعر او، زمینه ای برای بروز عناصر متعدد نقاشی است. سوزان علیوان در شعر خود از عناصر نقاشی مختلفی نظیر رنگ، قاب بندی، تقارن و قرینه سازی، عینیت و ایستایی بهره گرفته است که این موضوع در عنوان، مقاطع و بندهای شعری دیوان «ما بقوق الیصف» او تجلی پیدا کرده است. در شعر معاصر عرب، شاعران عادلانه و آگاهانه از تکنیک‌ها و شیوه‌های بسیاری از هنرهای چون سینما، نقاشی، موسیقی و غیره بهره می‌گیرند و ساختار شعر خود را تتصیا بر مبنای این گونه‌شنکردهای هنری می‌کنند. یکی از شاعران مشهور و پساامروز عربی که اصول و قوانین شعر جدید را سر لوحه کار خویش قرار داده، شاعر معاصر لبنانی، سوزان علیوان است که اشعارش همانند ناتفه ای چنان یافته از شاعران نسل قبل خویش یا شاعران مدرنیسم عربی چون سیباب، بیاتی، نازک الحلاکة و غیره است.

این شاعر زن لبنانی مختصات و ویژگی‌های سبکی و محتوایی شاعران دهنه نود میلادی را مورد انتقاد قرار داده که از مهم‌ترین آن‌ها تداخل و به کارگیری سبایر فنون و هنرها به ویژه کولاج در شعر است. کولاج که نشان دهنده بی‌سایمانی و بی‌نظمی جهان

معاصر است، توسط نقاشان کوبیسم به کار رفت. شاعر معاصر با پیروی از این رویکرد و با توجه به اکتساب جریان نوگرایی و سبست مدرنیسم به چنین سبک کولاجی نه روی آورد خصوصاً در دیوان «رنگ الغزال». سوزان علیوان آشکارا از این فن در شعر استفاده نموده و اشعار او بخشی از تصاویر مجزا و متضاد است، با رعایت اصل تکه چسبانی و سرشار از القاء مفاهیمی چون آشفتنگی، بی‌نظمی، تقابل، گسستی و دارای قدرت و ظرفیت نمایشی بالایی است. گسستی از جمله آثار وی می‌توان به «گنجشک قهوه خانه» در سال ۱۹۹۴، «پناهگاه ملاک» در سال ۱۹۹۵، «بیه کسی نمی‌ماند» در سال ۱۹۹۶، «موجودی به نام عشق» در سال ۲۰۰۴، «چراغ زاینبا» در سال ۱۹۹۹، «خوردن موزاتی» در سال ۲۰۰۷، «جام راه‌ها به صلاح سالم ختم می‌شود» در سال ۲۰۰۸، «فراق از گنجایش باربرها» در سال ۲۰۱۰، «تیر نگاه آهن» در سال ۲۰۱۱، «بالتوری که زندگی اش را بر تو آریخت» در سال ۲۰۱۲ اشاره کرد.

صحنه را تصور کنیم» در سال ۲۰۰۴، «شهرها» در سال ۲۰۰۶، «خانه ای از شکر» در سال ۲۰۰۷، «جام راه‌ها به صلاح سالم ختم می‌شود» در سال ۲۰۰۸، «فراق از گنجایش باربرها» در سال ۲۰۱۰، «تیر نگاه آهن» در سال ۲۰۱۱، «بالتوری که زندگی اش را بر تو آریخت» در سال ۲۰۱۲ اشاره کرد.

زنگین کمان و باران

بارانی که بر روی شیشه پنجره‌های ما می‌خورد قطرات اشک کودگانی است که از این جا رفته‌اند به سوی آسمان کودگانی که دلننگ مادر نشان می‌شوند اتاق هایشان دفتر هایشان و از دانستگی گریه سر می‌دهند زنگین کمان کودگان است شادی همان کودگان است هنگامی که خداوند دست بر شانه‌هایشان می‌گذارد، می‌نوازد و لبخند می‌زند

عطر مرده‌هایمان

گل مرگ گلی که از دل خاک شکفته می‌شود عطر مرده‌هایمان را با خود دارد

اولین قدم

مانند دو دانه ی گیلاس می درخشد یکی از آن‌ها در کف دستشان از دو پاشنه ی لطیفش دو تا توپ به رنگ صورتی آویزان می‌شود به سبکی پال زدن در پیچش حریر کشتی به اندازه ی شعر هایکوا برای کودگانی که آرزو دارد زمین را با قدم‌هایش روشن کند

سایه کودکی مرده باشد و دیمانم کردم با دل‌هایی که می‌شناسم نشان و چهره‌هایی نا آشنا به راه افتادم کسی مرا نمی‌شناسد سینه‌دم رنگ پریده به من می‌ماند رودسبز به پژمردگی چشم‌های تو وزخم خورشید هنگام طلوع به کسی نمی‌ماند به هم می‌مانند ساک‌های مسافران بلیط‌ها فرودگاه‌ها شب‌های تنهایی در ماهتابی غریب به هم می‌مانند کارت بیستال‌های دوستان باران‌های زمستانی قهوه‌خانه‌ها بازارها و چهره‌های مردم در ازدهام تنها این منم که به هیچ‌کس نمی‌مانم

سایه کودکی مرده باشد و دیمانم کردم با دل‌هایی که می‌شناسم نشان و چهره‌هایی نا آشنا به راه افتادم کسی مرا نمی‌شناسد سینه‌دم رنگ پریده به من می‌ماند رودسبز به پژمردگی چشم‌های تو وزخم خورشید هنگام طلوع به کسی نمی‌ماند به هم می‌مانند ساک‌های مسافران بلیط‌ها فرودگاه‌ها شب‌های تنهایی در ماهتابی غریب به هم می‌مانند کارت بیستال‌های دوستان باران‌های زمستانی قهوه‌خانه‌ها بازارها و چهره‌های مردم در ازدهام تنها این منم که به هیچ‌کس نمی‌مانم

عطر مرده‌هایمان

گل مرگ گلی که از دل خاک شکفته می‌شود عطر مرده‌هایمان را با خود دارد

اولین قدم

مانند دو دانه ی گیلاس می درخشد یکی از آن‌ها در کف دستشان از دو پاشنه ی لطیفش دو تا توپ به رنگ صورتی آویزان می‌شود به سبکی پال زدن در پیچش حریر کشتی به اندازه ی شعر هایکوا برای کودگانی که آرزو دارد زمین را با قدم‌هایش روشن کند



«خبر» ای برک زرين زمانه
 زمرد استار حاودانه
 به دل‌نما آن چنان سوند خوردی
 که کلل باناز و بلبل با تراز
 علی ترکی

پنج‌شنبه ۳۱ شهریور ماه ۱۴۰۱
 شماره ۱۴۲۲
 WWW.KhabarGroup.ir :: WWW.NegahePanjShanbe.com